

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

سوره مبارکه همزه

دور شدن از موانع ارتباط با دیگران

بررسی واژگان سوره

همز (همزه)	هو التعيب و النقص الضعيف، كما أنَّ اللمز هو تعيب و تضعيف قوى شديد.	عیبگویی کردن و نقص گرفتن به صورتی خفیف همان طور که لمز عیبگویی و تضعیف شدید کسی است. پس همز خفیف و لمز شدید است.
لمز (لمزه)	هو ما يقرب من الغمز. فانَّ الغمز هو اشارة الى شيء بجفن أو حاجب أو عين في مقام التعيب و التضعيف. و اللمز كالغمز في المواجهة، كما أنَّ الهمز هو تعيب في غير المواجهة بل بالغيب.	معنای آن نزدیک غمز است. غمز به معنای اشاره با چشمک، ابرو و چشم به چیزی در مقام عیبجویی و تضعیف است. لمز نیز چنین رفتاری است اما همز در غیر حضور و در غیبت آن چیز اتفاق می افتد. پس خرد کردن در مواجهه با چیزی را لمز گویند. همز همین رفتار اما در غیبت است.
جمع	هو انضمام شيء الى آخر، و يعبر عنه بالاجتماع، و مصاديق هذا المفهوم مختلفة كما رأيت.	پیوستن چیزی به چیز دیگر که از آن به عنوان اجتماع تعبیر می شود.
مال	هو مطلق ما يملكه الإنسان من النقدین و المواشي و الرقيق و غيرها.	هر آنچه جزء دارایی های انسان است چه نقدی و چه حیوانات و هر چیزی که در آن برای انسان نوعی راحتی وجود دارد.
عدد(عدد)	هو إحصاء مع جمع، و بهذين القيدین تفرق عن موادّ الحصی، الحسب، و غیرهما.	شمردن و ضبط کردن به همراه جمع آوری را گویند و این دو قید در این واژه متمایز است.

حسب ^۱ (يحسب)	هو الإشراف و الاطلاع بقصد الاختبار، و النظر و الدقة بقصد السبر و الطلب، و يعبر عنه بالفارسيّة بكلمة (رسيدگی).	تسلط و آگاهی برای خبر گرفتن و دقت برای کاوشگری و درخواست، که از آن در فارسی به رسيدگی تعبیر می‌شود.
خلد (أُخلد)	هو الدوام و البقاء، و دوام کلّ شيء بحسبه و بمقتضى موضوعه و ظرفه.	دوام و بقا را گویند و دوام هر چیزی متناسب با اقتضائات آن است.
نبذ (ينبذن)	هو إلقاء شيء استغناء عنه.	انداختن چیزی را گویند در حالی که نسبت به آن بی‌نیازی وجود دارد. (دور انداختن)
حطم (حطمه)	هو كسر الهيئة للشيء و إزالة نظمه و إفناء الحالة المتوقعة المتحصلة، ماديّة و معنويّا.	حيثيت و شأنيّت چیزی را کاستن و زایل کردن نظم آن، به طوري که شيء، از حالت مطلوبش خارج شود، و نیز این معنا می‌تواند از لحاظ مادي یا معنوي مطرح باشد.
وقد(موقده)	هو التحرق في النار	شعله‌ور کردن آتش
طلع(تطلع)	هو العلوّ و الظهور على شيء	آشکار شدن بر چیزی که با علو و تفوق بر آن همراه است.
أصد(مؤصده)	أصل يدلّ على ضمّ شيء الى شيء	به معنای انضمام چیزی به چیز دیگر است.
مدد (ممدّه)	هو بسط من خارج في جهة أو في جميع الجهات	گسترش داشتن در همه جهات.

^۱ قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۲۷-۱۳۱: حساب به معنی شمردن است، حسابان به کسر اول و ضمّ آن مصدر است. به معنی شمردن و نیز حسابان به ضمّ اول تیرهای کوچک را گویند. مفرد آن حسابانه است، فعل (حَسِبَ) يحسب از باب علم يعلم به معنی ظن و گمان به کار می‌رود، به نظر راغب مصدر اینگونه افعال حسابان به کسر اول است. و شاید علت این تسمیه آن است که گمان و ظنّ پیش گمان کننده و ظنّ کننده يك نوع حساب است، از جانب خود محاسبه و روی آن حکم و عمل می‌کند. (احتساب) نیز در قرآن مجید به معنی گمان به کار رفته است. (حَسِبَ) (بر وزن فلس) به معنی کفایت استعمال می‌شود به گمانم علت این تسمیه آن باشد که میان کفایت کننده و کفایت شده حساب برقرار است.